

راه شیلیایی به سوی سوسیالیزم: اتحاد ملی چگونه سیاست آینده را هدف گرفت

نقل از نیویورک تایمز

وقتی در سال ۱۹۷۳ ژنرال پینوشه در کودتایی با حمایت و همکاری آمریکا سالوادور آلنده را سرنگون ساخت، هرچند آمریکا بلافاصله از حکومت کودتا حمایت کرد، و همگان می‌توانستند نقش آمریکا در کودتا را حدس بزنند، ولی این امر، به طور رسمی، تا سالیان سال مخفی نگاه داشته شد؛ همچنان که نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد نیز تا چند سال پیش که مادین آلبرایت، به عنوان وزیر خارجه آمریکا، بدان اشاره کرد و سپس اسناد مربوط به آن در نیویورک تایمز منتشر شدند مخفی نگاه داشته شده بود، و اگر کسی سخنی درباره نقش آمریکا در این کودتاها می‌گفت می‌توانستند به اعتقاد به تنوری توطئه متهمش کنند. چند سال پیش اسنادی منتشر شد که نقش آمریکا در کودتای شیلی را نشان می‌داد. این مقاله مروری موجز است بر این اسناد.

از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ ایالات متحده در پی سرنگونی حکومت شیلی و رئیس جمهور انتخابی اش، دکتر سالوادور آلنده بود، که مارکسیستی انگاشته می‌شد که منافع آمریکا را تهدید می‌کند. با دستور رئیس جمهور وقت،

ریچارد نیکسون، سیا برنامه‌ی مخفی‌ی سریعی را طراحی کرد که از به قدرت رسیدن آلوده جلوگیری کند، و وقتی این برنامه شکست خورد، عهده‌دار تلاش‌های زیرکانه‌یی برای خالی کردن زیر پای او شد. چنانچه توماس کارامیسینس، گردانده‌ی سیا در آنزمان، بعدها به محققان سنا گفت، آن تلاش‌ها «هیچگاه حقیقتاً به پایان نرسیدند».

هفته‌ی قبل در ۲۵ سال پیش، در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، ارتش قدرت را به دست گرفت، و دسته‌ی کودتاجی، تحت امر ژنرال آگوستو پینوشه، تا سال ۱۹۹۰ حکمرانی کرد. جوخه‌های مرگش بیش از ۳،۰۰۰ نفر را به قتل رساندند، و هزاران نفر دیگر را زندانی و شکنجه کردند. شیلی هنوز می‌کوشد که با آسیب وارده به مؤسسات دموکراتیکش کنار آید.

اسناد از طبقه‌بندی خارج شده‌ی حکومتی که در ادامه می‌آیند به دست بایگانی‌ی امنیت ملی جمع آورده شده است که گروه تحقیقاتی غیرانتفاعی‌ی در واشنگتن است که از ۱۹۸۵ در پی کشف مدارک مخفی بوده است. این اسناد از روز جمعه در سایت «www.seas.gwu.edu/nsarchive» منتشر شده‌اند.

این‌ها فراوانی‌ی تلاش‌های ایالات متحده برای عقیم گذاشتن تلاش‌های آلوده، حتی از پیش از گرفتن قدرت را نشان داده و حقیقتی را به نمایش می‌گذارند که در طول جنگ سرد به درستی فهمیده نشده بود. دفعات بسیار معدودی شده که سیا سرکشی کرده باشد. وقتی برنامه‌ی کودتا می‌چیده و به کلنل‌های آدمکش اسلحه می‌فروخته، قطعاً این‌ها را با دستور رئیس جمهور انجام می‌داده.

سفیر ایالات متحده، ادوارد کوری، در یک تلگراف با عنوان «هیچ امیدی برای شیلی» در هشتم سپتامبر ۱۹۷۰ اینگونه به واشنگتن رهنمود می‌دهد:

ادب و نجابت شاخصه‌ی غالب زنده‌گی‌ی شیلیایی است... و این نجابت چیزی است که پیروزی‌ی آئنده‌ی بسیار وحشی را تقریباً قطعی می‌سازد. نه رئیس جمهور و نه نیروهای مسلح جسارتِ خشونتی را ندارند که می‌ترسند در اثر مداخله پدید آید.

سفیر در ۱۱ سپتامبر در تلگراف دیگری با عنوان «کمونیست‌ها شیلی را می‌گیرند» ادامه می‌دهد:

از شیلی بوی قبرستان بلند می‌شود، بوی دموکراسی‌ی در حال فروپاشی. آن‌ها در چکسلواکی‌ی سال ۱۹۴۸ بسیار تهاجمی بودند و امروز هم به هیچ وجه آرام‌تر نشده‌اند.

در ۱۵ سپتامبر، ریچارد هلمز، گرداننده‌ی سیا، در دیداری با رئیس جمهور ریچارد نیکسون، دادستان جان میچل و مشاور آن هنگام امنیت ملی و وزیر خارجه‌ی بعدی، هنری کیسینجر، در کاخ سفید برگزار شد یادداشت بر می‌داشته:

شاید شانس ۱ به ۱۰ باشد، ولی شیلی را نجات دهید! ... گشاده دستانه هزینه کنید... بدون نگرانی... بدون درگیرکردن سفارت... ۱۰ میلیون دلار موجود است، اگر لازم بود بیش‌تر... کار تمام وقت، بهترین افرادی که داریم... نقشه‌ی بازی... اقتصاد را به عزا بنشانید... ۴۸ ساعت برای طرح عملیات.

در ۱۶ سپتامبر، ویلیم برو، مدیر بخش نیم کره‌ی غربی‌ی سیا، با هلمز و دیگر فرماندهان عالی رتبه‌ی سیا دیدار کرد.

مدیر (سیا) به گروه گفت که بنای رئیس جمهور نیکسون بر این است که حکومت آینده در شیلی برای ایالات متحده قابل پذیرش نیست. رئیس جمهور از اداره‌ی اطلاعات خواسته بود که از به قدرت رسیدن آینده جلوگیری کرده یا او را سرنگون سازند. رئیس جمهور ۱۰ میلیون دلار برای این کار اختصاص داده بود. علاوه بر این، سیا می باید این مأموریت را بدون هماهنگی با وزارت دفاع یا خارجه به انجام می رساند... مدیر گفت که او از دکتر هنری کیسینجر خواسته است... که او را روز پنج شنبه، ۱۸ سپتامبر، ببیند تا نظرات سازمان درباره‌ی چگونگی‌ی به انجام رساندن مأموریت را به اطلاع او برساند.

در ۱۶ اکتبر، تلگرافی از مرکز فرماندهی‌ی سیا به هنری کیسینجر ارسال شد، مدیر مقر سیا در سانتیاگو، شیلی، درباره‌ی طرح عملیات ابهام‌هایی داشت. پاسخ چنین است:

این سیاست قطعی و دنباله دار است که آینده باید با یک کودتا سرنگون شود. ولی بهتر است که ترتیبی دهیم چنین مطلبی پیش از ۲۴ اکتبر فاش شود، ولی تلاش‌هایمان در این رابطه به شدت پس از آن ادامه یابد. ما باید با به کار گرفتن همه‌ی منابع به وارد کردن بیش‌ترین فشار در این راه ادامه دهیم. ضروری است که این عملیات مخفیانه و با خاطر جمعی به اجرا در آید تا دست حکومت ایالات متحده و آمریکا کاملاً پنهان بماند... لطفاً همه‌ی فعالیت‌های

کنونی و احتمالی خود را مرور کنید تا تبلیغات، سیاه کاری، افشای اطلاعات ساختگی انحرافی، تماس با اشخاص یا هر کار دیگری که به نظر شما می‌تواند ما را به سوی هدف [چندکلمه پاک شده] سوق دهد را شامل شوند.

نقشه‌ها از همین زمان در حال اجرا بودند. پنج روز زودتر، ۱۱ اکتبر، این تلگراف را از مرکز فرماندهی سیا به مقر سانتیاگو فرستاد:

مسلسل‌ها و مهمات به طور منظم فرستاده می‌شوند (چند کلمه پاک شده). پیک واشنگتن را در ساعت ۷ روز ۱۹ اکتبر ترک می‌کند که تا شب هنگام ۲۰ اکتبر یا صبح ۲۱ اکتبر به سانتیاگو برسد.

ایالات متحده به ارتش شیلی برای وارد عمل شدن فشار نمی‌آورد، ولی، چنانچه در گزارش داخلی سیا، «فعالیت‌های ارتش در قضیه‌ی شیلی» در تاریخ ۱۸ نوامبر آمده، این به خاطر عدم علاقه نبود.

در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۰، سیا دستور یافت که تلاش کند از رسیدن سالوادور آلنده‌ی مارکسیست به ریاست جمهوری‌ی شیلی پیشگیری کند...

کودتای نظامی به طور افزاینده به عنوان تنها راه حل ممکن مسأله‌ی آلنده پیشنهاد شد. جریان‌های ضدآلنده در ارتش و پلیس مرزی وجود داشت، ولی در اثر سنت احترام ارتش به قانون اساسی از تحرک باز مانده بودند...

[تلاش‌های تبلیغاتی‌ی سیا شامل چنین مواردی بود:] اطلاعات خاص و دستورات داخلی به روزنامه‌نگاران آمریکایی داده می‌شد... در این رابطه خصوصاً صفحه‌ی نخست تایمز قابل توجه بود که به شدت مدیون نوشته‌ها و

گزارش‌هایی است که سیا در اختیارش قرار می‌داد... گزارش‌های سیا در واشنگتن [چند کلمه پاک شده] در مراحل آخر، مطابق ادعای خبرنگار دیگر تایم فشار اساسی را تغییر داد.

این‌ها آئنده را ناچار ساخت در ۱۳ اکتبر چنین شرح دهد:

«ما شدیدترین و بیرحمانه‌ترین فشارها را تحمل می‌کنیم، چه داخلی و چه بین‌المللی»، و به طور خاص تایم را نشان‌کننده که «صراحتاً خواستار» تهاجم به شیلی شده بود.

گزارش دیگر، «کالبدشکافی انتخابات ریاست جمهوری شیلی»، که هلمز به ژنرال هیگ، دستیار نظامی کیسینجر فرستاده، چنین تأکید می‌کند.

در ۳ نوامبر ۱۹۷۰، با وجود همه‌ی مخالفت‌های حکومت ایالات متحده، دکتر سالوادور آئنده نخستین رئیس دولت مارکسیست آمریکای لاتین شد که به طور دموکراتیک برگزیده شده باشد. در نتیجه، پرستیژ و منافع ایالات متحده در آمریکای لاتین، و تاحدی، همه‌جا، به طور اساسی و واقعی صدمه می‌بیند، و این در حالی است که ایالات متحده می‌تواند با روش‌های غیردوستانه در ناحیه‌یی که در عرف به عنوان «حیات خلوت»ش پذیرفته شده از پس مشکلات برآید.

از نوامبر ۱۹۷۰ تا سپتامبر ۱۹۷۳، که ارتش قدرت را گرفت، سیا ۸ میلیون دلار برای خالی کردن زیر پای رئیس جمهور آئنده هزینه کرده بود.

وقتی کودتا به واقعیت نزدیک می شد، ایالات متحده از نقشه ها با خبر بود و کودتاچیان را تشویق می کرد، اما هیچ نقش مستقیمی بازی نکرد. سه هفته بعد، یکی از مأموران اطلاعات ارتش ایالات متحده آن روز را چنین توصیف کرد:

روز شروع: ۱۱ سپتامبر

ساعت شروع: ۶

کودتای شیلی تقریباً بی عیب بود. متأسفانه، «تقریباً» فقط درباره ی نعل اسب و نارنجک دستی است... طرح اولیه در نظر داشت رئیس جمهور آینده تا زمان به پایان رسیدن کودتا بی خبر و بدون ارتباط با بیرون در خانه اش نگهداری شود. تأخیر در ساعت شروع در سانتیاگو باعث شد آینده در ساعت ۷:۳۰ باخبر شود. آینده فوراً خود را به کاخ رساند... [جایی که] به وسایل ارتباط رادیویی دسترسی داشت که به او امکان می داد شخصاً از «کارگران و دانشجویان» بخواهد «به موند[ا] ساختمان کاخ ریاست جمهوری] بیایند و از حکومتشان بر علیه نیروی مسلح دفاع کنند». ساعت ۸:۳۰ شده بود.

... ارتش همه ی جاده ها به سانتیاگو را مسدود ساخته بود. راه های داخل شهر بسته شده بودند. هر کسی که بدون پوشیدن پیراهنی با رنگ تعیین شده در خیابان ظاهر می شد در خطر جدی ی هدف قرار گرفتن بود. آینده شخصاً ترتیب فرستادن دو پیام «خطر» را داد. نخستین، در ۸:۳۰، با صدایی نیرومند و مطمئن ادا می شد که کارگران و دانشجویان را فرا می خواند. دومین، در ۹:۴۵، صدایی کج خلق تر داشت، انگار که خود را برای مدح حکومت در حال مرگش آماده کند. این آخرین سخنرانی ی او بود، چه نیروی هوایی به زودی

آنتن مورد استفاده اش را کشف کرده و زیر آتش گرفتند. ساعت ۱۵:۱۰ بود...

آلوده تنها و مرده در دفترش در نزدیکی ی حیاط یافته شد. با گذاشتن مسلسلی زیر چانه و فشردن ماشه خودکشی کرده بود. آشفته و کثیف، ولی مؤثر. تفنگ در نزدیکی ی بدنش افتاده بود. روی صفحه ی فلزی یی روی مسلسل چنین حک شده بود: «به دوست خوبم، سالوادور آلوده، از فیدل کاسترو». قطعاً کوبای کمونیست چندین از این تفنگ‌ها به شیلی فرستاده بود. ساعت ۱۳:۴۵ بود...

پی نوشت: پس از ۱۷ سال دیکتاتوری بر شیلی، ژنرال پینوشه در سال ۱۹۹۰ قدرت را به حکومتی غیرنظامی وا گذاشت. اما خود فرماندهی کل نیروی مسلح باقی ماند، و تنها در ماه مارس گذشته از این سمت چشم پوشید. در تشریفات تودیع، ژنرال پیر نیروهای مسلح را با عبارت «نجات‌دهنده ی دموکراسی در شیلی» ستود.

منبع: نیویورک تایمز

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yashazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری